

در پچه

نقش امنیتی دور از دسترس اروپا

کاهش قدرت و نفوذ اتحادیه اروپا در خاور میانه به ویژه پس از آنکه امریکا با جنگ‌هایش زمام امور این منطقه را در دست گرفت، این روزها با نقش منفعل کشورهای اروپایی در قبال تحولات خاورمیانه پررنگ‌تر شده است. تا جایی که حتی گلایه‌های رئیس‌جمهور فرانسه از کاهش این نقش نیز نمی‌تواند هدف اروپایی‌ها را مبنی بر استعمارگری نوین در خاورمیانه از طریق ایفای نقش امنیتی در منطقه محقق سازد. روزنامه اماراتی البیسان، در تحلیلی تحت عنوان «فقدان امنیتی دور از دسترس اروپا» می‌نویسد: «یکلا سارکوزی رئیس‌جمهور فرانسه، از کاهش نقش تأثیرگذار اروپا در تحولات خاورمیانه گلایه کرده و علناً ایفای نقش اتحادیه اروپا در خصوص این مسائل را خواستار شده است. کاملاً آشکار است که این درخواست رئیس‌جمهور فرانسه متوجه دولت امریکا و باراک اوباما رئیس‌جمهور این کشور بوده است. لحن سارکوزی خالی از اعتراض نبود، همان طور که به شکلی جزئی دولت اسرائیل را به دلیل اهمیت ندادن به موضع‌گیری اروپا و عدم واگذاری مسوولیت هیچ یک از امور به این اتحادیه به استثنای درخواست کمک مالی برای فلسطینیان و سازمان‌های آنها و بازسازی ویرانی‌های به جای مانده از اقدامات اسرائیل، خطاب قرار داده است. دیگر کشورهای منطقه نیز تأثیری در فعال کردن نقش و نفوذ اروپا یا نادیده گرفتن آن ندارند و در واقع کشورهایی بی‌واکنش در قبال این مسائل هستند. به گزارش ایسنا، کاهش نفوذ اروپا از اواسط دهه ۵۰ قرن گذشته و پیش از تاسیس اتحادیه اروپا آغاز شده است. این کاهش همسو و همگام با کاهش نفوذ اروپا و سوداگرگری‌های آن در نقاط مختلف جهان پس از جنگ جهانی دوم صورت می‌گیرد؛ جنگی که موجب ازهم‌پاشیدگی کشورهای قاره اروپا و نیاز آنها به طرح مارشال امریکا شد تا به وسیله آن توان خود را بازیافته و بتوانند ویرانی‌های به جای مانده از جنگ را بازسازی کنند. این کاهش نفوذ اروپا به سود امریکا بود که توانست نقش خود را جایگزین نقش اروپا در همه جای جهان کند. به این ترتیب امریکا از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی قوی شد و توانست نقش مناسبی را در شکست نازی‌ها ایفا کرده و مواضع استراتژیک خود را استحکام بخشد و این شرایط موجب شد امریکا تصمیم بگیرد پای خود را از قاره امریکا فراتر بگذارد. در همین راستا استراتژی تاریخی خود برای سيطرة و قیمومیت بر قاره امریکا را که بر اساس اصل «امریکا برای امریکایی‌ها» استوار بود به فراتر از مرزهای این قاره برد و در چنین شرایطی کشورهای استعمارگر اروپایی نیز توانایی روبرویی با نفوذ ر به پیشرفت امریکا را نداشتند و نهایتاً تسلیم آن شدند، تا جایی که تمامی این کشورها چه کشورهای شکست‌خورده مثل آلمان و ایتالیا و چه کشورهای پیروز همچون انگلیس و فرانسه که پیشرفت خود را مدیون تلاوم کمک‌های طرح مارشال بودند، تسلیم دیکتته‌های امریکا شدند و اینچنین بود که نفوذ و نقش اروپایی‌ها و پایگاه‌هایشان در جنوب شرق آسیا و همچنین حضور نظامی‌شان در کره جنوبی و ژاپن برای امریکا و ارتش آن به ارث رسید. در خاورمیانه نیز «دوایت ایزنهاور» رئیس‌جمهور وقت امریکا و «جان فوستر دالس» وزیر خارج‌اش در دهه ۵۰ قرن گذشته، طرح معروف‌شان مبنی بر پر کردن شکاف خاورمیانه را مطرح کردند و به این ترتیب

منبع: ایسنا

دولت افغانستان در حال مذاکره با طالبان

است و در همان حال امریکا جنگ هواپیماهای بدون سرنشین را در پاکستان شدت می‌بخشد. «ریچارد هالبروک» فرستاده ویژه امریکا در امور افغانستان و پاکستان اما در چنین موقعیتی وظیفه حفظ تعادل میان این دو جبهه را دارد. او که در سال ۱۹۹۹ نقشی پررنگ در برقراری صلح در بوسنی داشت در این مصاحبه از صلح با طالبان و منافع امریکا می‌گوید.

— — —

– آقای سفیر، پرزیدنت کرزى به تازگی تأیید کرد گفت‌وگوهایی با طالبان جریان دارد. موضوع چیست؟

این اصلاً خبر تازه‌ای نیست. او در مصاحبه با سى‌ان‌ان فقط آنچه را که قبلاً هم گفته بود، تأیید کرد. پرزیدنت کرزى در طول دوران ریاست‌جمهوری‌اش رابطه خود با طالبان را حفظ کرده است زیرا اگرچه برخی از رهبران این گروه در پاکستان هستند اما به هر حال شهروند افغانستان به شمار می‌آیند. اما کرزى می‌خواهد آنها در صلح به کشور بازگردند و به جامعه بپیوندند. ما هم از این مساله حمایت می‌کنیم.

– این گفت‌وگوا به چه مرحله‌ای رسیده است و اصلاً در مورد چه چیزی مذاکره می‌شود؟

همان‌طور که شخص کرزى گفت این گفت‌وگوا غیررسمی است و در سطوح مختلفی برگزار می‌شود. برداشت معمول و رایج این است که این مذاکرات رسمی است اما این صحت ندارد. البته ما در این گفت‌وگوا شرکت نکرده ولی از آن حمایت می‌کنیم.

– چه نتایجی از این گفت‌وگوا انتظار می‌رود و از دیدگاه غرب خط قرمزها کدام است؟

پرزیدنت اوباما و هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه مانند دولت آلمان این خط قرمزها را به روشنی مشخص کرده‌اند. به این ترتیب که در مرحله اول افراد این گروه‌ها باید بازگردند و به طور کامل از القاعده و سازمان‌هایی شبیه به آن کناره‌گیری کنند. در مرحله بعد باید سلاح را زمین گذاشته و قانون اساسی را بپذیرند، به خصوص اصولی که به حفظ حقوق اقلیت‌ها و زنان مربوط می‌شود. و در نهایت باید بخشی از فرآیند سیاسی کشور شوند.

– اگر نتوانید یک لحظه خودتان را جای طالبان بگذارید از خود نمی‌پرسید چرا باید آماده مذاکره باشید و هدف تان از این مذاکرات چه باید باشد؟

برای من صحبت در مورد چرایى و دلایل رفتار طالبان کار آسانی نیست. من در هیچ‌یک از گفت‌وگوهای صورت‌گرفته شرکت نداشت‌ام اما تقریباً برایم روشن است که آنها تحت فشارهای شدید نظامی قرار دارند. این را هم باید اضافه کرد که جنگ و هم‌زمان حفظ رابطه با طرف مقابل یکی از سنت‌های قدیمی افغانستان است.

– آیا نشانه‌ای از فاصله گرفتن طالبان از القاعده وجود دارد؟

هیچ نشانه آشکاری وجود ندارد اما گاه گزارش‌ها حکایت از آمادگی آنها در این مورد دارد. با این حال طالبان تا به امروز قدمی در این راستا برداشته است. این خیلی مهم است که به یاد داشته باشیم اصلاً چرا در افغانستان هستیم. اگر پس از رخداد ۱۱ سپتامبر یعنی آن زمان که طالبان بر این کشور حکومت می‌کردند از القاعده جدا شده بودند و اسامه بن‌لادن را به جامعه بین‌الملل تحویل داده بودند تاریخ روند کاملاً متفاوتی پیدا می‌کرد. بارها به ما گفته شد در آن زمان بحث‌هایی جدی درون رهبری طالبان در این مورد وجود داشته است اما آنها در نهایت تصمیم دیگری گرفتند. با این حال در طول زمان دلیل آمدن و ماندن ما در افغانستان گسترده‌تر شد. این بسیار مهم است که با وجود حضور رهبران طالبان و القاعده در پاکستان باید این مشکل حل شود. آنها کسانی هستند که به امریکا و دیگر کشورها حمله کردند و در کشور شما آلمان، نیز هسته‌های بسیار خطرناکی دارند. طالبان برای مشارکت در امور سیاسی افغانستان باید حساب خود را از این افراد جدا کنند.

– گزارش‌هایی وجود دارد که پاکستان با هدف گسترش نفوذ خود برای قطع این مذاکرات تلاش می‌کند. اسلام‌آباد در این مورد چه نقش دارد؟

نقش پاکستان برای آینده افغانستان بسیار مهم است. به عبارت ساده‌تر پاکستان بخشی از راه‌حل این مساله به شمار می‌آید. ما قبول داریم که پاکستان منافع مشروع امنیتی در آنچه در افغانستان می‌گذرد، دارد، درست مانند زمانی که آلمان همین منافع را در مورد همسایگانش دنبال می‌کرد. البته این به معنی آن نیست که آنها به این کشور حمله و آن را تسخیر کنند. ما با پاکستان همکاری تنگاتنگی داریم تا بتوانیم یک موضع مشترک استراتژیک اتخاذ کنیم که منافع افغانستان، پاکستان و ناتو را دربرگرفته و منافع دیگر کشورهای مهم منطقه مانند چین، هند و دیگر کشورها را نیز در نظر بگیرد. رهبران نظامی و غیرنظامی پاکستان هفته آینده به واشنگتن می‌آیند و دور سوم گفت‌وگوهای استراتژیک که از شش ماه پیش شروع شد، آغاز می‌شود. در شش ماه گذشته هیچ کشوری به اندازه پاکستان مورد توجه نبوده است و این حکایت از اهمیت این موضوع دارد.

جهان

گفت‌وگو با ریچارد هالبروک

طالبان باید حساب خود را از القاعده جدا کند

ترجمه: محمدعلی فیروز آبادی



اوباما و اروپا در صورت نیاز به چه سرعتی به آنها کمک می‌کنند. البته اولویت ما مورد تحسین واقع شدن نبود بلکه نجات جان انسان‌ها بود. به عقیده من اروپایی‌ها و امریکایی‌ها و ژاپنی‌ها می‌توانند به خاطر انبوه این کمک‌ها احساس غرور کنند.

– شما گفتید پاکستان باید در مناطق مرزی امنیت بیشتری برقرار کند. آیا این به معنی آغاز حمله به وزیرستان شمالی است؟

در حال حاضر به دلیل عملیات کمکرسانی به سایل‌زدگان ۴۰ تا ۶۰ هزار سرباز در مناطق سیل‌زده هستند و به همین خاطر پاکستان از منابع کافی در این مورد برخوردار نیست. از سوی دیگر وزیرستان شمالی منطقه پیچیده‌ای به شمار می‌آید. ارتش از یک سال پیش در دره سوات مشغول سرکوب طالبان پاکستان است. یگان‌های زیادی در آنجا مستقر هستند و این موقعیتی بس دشوار به حساب می‌آید.

ما آنها را به کار و عملیات بیشتر تشویق می‌کنیم اما این خود آنها هستند که باید در این مورد تصمیم بگیرند.

– به تازگی سربازان امریکایی در حال تعقیب افراد طالبان اشتباهاً سربازان پاکستانی را کشته‌اند و این موجب یک بحران شده. آیا می‌توانید در آینده از چنین اشتباه‌هایی جلوگیری کنید؟

در منطقه‌ای که جنگ‌های متعددی جریان دارد و به سختی می‌توان مرزها را تشخیص داد، نمی‌توانیم وعده بدهیم که چنین اتفاقی بار دیگر تکرار نشود اما

ما به شدت بابت این حادثه متاسفیم و من شخصاً به همین دلیل با وزیر خارجه و نخست‌وزیر پاکستان تماس گرفتم. در حال حاضر مرزها بار دیگر باز است. آنچه اتفاق افتاد بسیار ناگوار بود اما برای اولین بار گروه مشترکی برای تحقیقات تشکیل شده است. من می‌دانم که پاکستانی‌ها خواهان هیچ بحرانی در روابط با امریکا نیستند اما مطبوعات خیلی در این مورد سر و صدا کردند و به همین خاطر عبور از مرز خیبر ممنوع شد. ولی اکنون این مرز باز است و همه می‌دانند که مشکلی نیست.

– پس به این ترتیب بار دیگر اوضاع عادی است؟

من عقیده ندارم که به دلیل روابط به شدت پیچیده میان امریکا و پاکستان زندگی روزمره در آنجا غیرعادی شده باشد اما آن حادثه هر چه بود، گذشت و ما می‌توانیم دوباره روی همان هدف اصلی و مشترک تمرکز کنیم. همان‌طور که گفتم هفته آینده رهبران سیاسی و نظامی پاکستان یعنی وزرای خارجه، اقتصاد، کشاورزی، کشور و علوم به همراه نرئال اشرف کیانی فرمانده ارتش پاکستان برای امه مذاکرات استراتژیک به واشنگتن می‌آیند

و همگی با همتایان امریکایی خود دیدار می‌کنند. این همان رابطه‌ای است که ما خواهان آن هستیم، یعنی همکاری‌های استراتژیک. مساله تنها بر سر از بین بردن القاعده نیست. این اشتباهی از سوی دولت بوش بود که روی این مساله تأکید می‌کرد. ما نباید تنها روی مناطق قبیله‌ای پاکستان واقع در نزدیکی مرزها تمرکز کنیم. در حال حاضر ما مبنایی قانونی برای کمک‌های غیرنظامی به پاکستان داریم. از زمان تصویب قانون «کری لوگر» در سال ۲۰۰۹ ما مبلغ ۷/۵ میلیارد دلار کمک‌های اقتصادی به پاکستان داده‌ایم. مساله مهم برای ما تحول در این روابط است که به عقیده من موفقیت‌آمیز بوده است اما هر مشکل کوچکی مانند همین اتفاق‌های اخیر، موجب پسروی می‌شود. می‌توانم عصبانیت پاکستانی‌ها را درک کنم. سه نفر از هموطنان آنها بر اثر اصابت موشک یک کشور بیگانه کشته شده‌اند. این طبیعی است که آنها عصبانی باشند و ما هم تاسف خودمان در این مورد را اعلام کرده‌ایم.

– اما آیا بهتر نیست عملیات خودتان را در خاک پاکستان انجام دهید، مثلاً در وزیرستان شمالی و با هدف حمله به اردوگاه‌های طالبان؟

آنجا کشور آنهاست. ما در حال حاضر در آنجا بدون موافقت و خواست پاکستان هیچ کاری نخواهیم کرد. اما آن افسرادی که برای امریکا و آلمان و همگی ما یک خطر مستقیم به شمار می‌آیند در غرب پاکستان هستند و موقعیت بسیار خطرناکی را به وجود آورده‌اند. به خاطر باوراید که عامل بمبگذاری در میدان تایم نیویورک توسط طالبان پاکستان و در غرب این کشور آموزش دیده بود و این تنها یک شانس بود که آن حمله ناکام ماند، یا آن حمله‌کنندگان به بمبی؛ آنها هم در پاکستان تمرین کرده بودند. وقتی این منطقه به مرکز آموزش تروریسم بین‌المللی تبدیل می‌شود فشارهای بین‌المللی نیز برای عملیات در آنجا بالا می‌گیرد. این امری اجتناب‌ناپذیر است. به همین خاطر می‌گویم این مساله برای همه ما یک موقعیت بسیار خطریر به شمار می‌آید. البته ما هم نظرات‌مان را برای پاکستانی‌ها مکرراً روشن کرده‌ایم.

– باب وودوارد روزنامه‌نگار امریکایی در آخرین کتاب خود آورده است بعد از حمله ناکام میدان تایم نمایندگان کنگره امریکا پاکستان را تهدید کردند که در صورت وقوع چنین حملاتی به امریکا، بلافاصله ۱۵۰ هدف از پیش‌تعیین‌شده طالبان در پاکستان مورد حمله نیروهای ایالات متحده قرار می‌گیرد.

من برداشت شما را از این پیام قبول ندارم اما اگر می‌خواهید بپرسید آیا پاکستانی‌ها متوجه این پیام شده‌اند باید بگویم پاسخ مثبت است. آنها کاملاً متوجه منظور ما شدند. تعداد زیادی از نمایندگان کنگره به طور مفصل با دیگران و از جمله با من در این مورد گفت‌وگو کرده‌اند.

– همواره خبرهایی از مذاکرات هند و پاکستان با هدف تنش‌زدایی شنیده می‌شود اما هرگز کسی درباره نتایج این گفت‌وگوها چیزی نمی‌گوید، چرا؟

آنچه من می‌شنوم این است که برخی افراد این گفت‌وگوها هستند و یک بار به صورت اتفاقی نمایندگان دو طرف در یک شهر نامشخص دیدار کرده‌اند اما نمی‌دانم این دیدار گفت‌وگویی را به همراه داشته یا نه. البته در آخرین مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر دیداری میان دو طرف انجام شد اما من فقط یک چیز می‌گویم؛ هر اقدامی از سوی دو طرف که موجب کاهش تنش‌ها شود مورد حمایت امریکاست زیرا وضعیت تنش آلود فعلی برای کل منطقه زیان‌آور است.

– چندی پیش خبر رسید رابطه شما و رئیس‌جمهور افغانستان به شدت تیره شده است. وضعیت فعلی این روابط چگونه است؟

در این داستان به صورت عجیبی اغراق شده است. همه چیز به ملاقات ما در ۲۱ آگوست ۲۰۰۹ بازمی‌گردد، یعنی یک روز پس از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان. از آن زمان من شاید ۱۵ دیدار با کرزى داشته‌ام؛ دیدارهایی در لندن، منیخ، نیویورک، واشنگتن و کابل. ما گفت‌وگوهای بسیار خوبی داشتیم و یکدیگر را درک می‌کنیم و من شخصاً هیچ مشکلی با پرزیدنت کرزى ندارم. اما مساله بر سر روابط شخصی من با کرزى نیست. مسئله تنها نوعی توافق برای روزنامه‌نگاران است. اسامه مهم روابط میان ایالات متحده با افغانستان است که تفاوتی اساسی با روابط وزرا و موضوعات با یکدیگر دارد.

– مهم‌ترین و فوری‌ترین موضوعاتی که شما در مورد آن با وی صحبت می‌کنید، کدام است؟

ما در این مورد که چگونه می‌توان بهتر دولت را اداره و با فساد مبارزه کرد، درباره حمایت از بهینه‌سازی کشاورزی صحبت می‌کنیم. چندی پیش در نیویورک تأییمز مقاله بسیار جالبی در مورد نقش افغانستان در بازار جهانی کشمش چاپ شده بود. زمانی افغان‌ها بر این بازار حکومت می‌کردند اما اگرچه حالا دیگر این طور نیست اما آنها همچنان کشمش‌های معروفی دارند و ما هم امیدواریم بتوانیم در این مورد به آنها کمک کنیم. البته من و کرزى در مورد آموزش نیروهای پلیس و ارتش هم گفت‌وگوهایی داریم. موارد بسیار زیادی برای گفت‌وگو میان ما دو نفر وجود دارد. **منبع: ولت‌آنلاین**

یادداشت

از شورش‌های خیابانی تا نظام پارلمانی

اردشیر زارعی‌قنوتی

برگزاری انتخابات پارلمانی قریزستان در روز یکشنبه ۱۰ اکتبر سال ۲۰۱۰ میلادی نقطه عطفی در تحولات سیاسی منطقه آسیای میانه تلقی می‌شود که می‌تواند بر شرایط داخلی و موقعیت پیرامونی تأثیرات انکارناپذیری بگذارد. خروج این کشور از نظام ریاستی خاص کشورهای تازه استقلال‌یافته از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به سوی نظام پارلمانی که طی همه‌پرسی‌ای در بازنگری قانون اساسی در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۰ به تصویب رسید، اهمیت این انتخابات را به طور مضاعفی افزایش داده است. چنانچه تجربه نوین قریزستان در چارچوب حفظ ثبات سیاسی – امنیتی و شکل‌گیری یک نظام دموکراتیک با موفقیت نسبی همراهی شود این موضوع می‌تواند کشورهای همسایه و اعضای جامعه مشترک‌المنافع را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل منطقه پیرامونی و نظام الیگارش حاکم بر روسیه با دیده شک و تردید به این انتخابات نگاه کرده و به طور تلویحی ناخشنودی خود را نسبت به آن ابراز کرده‌اند. هم‌اکنون تمامی کشورهای منطقه آسیای میانه، قفقاز و روسیه با وجود برخورداری از پارلمان و رقابت‌های حزبی با سیستم ریاستی اداره می‌شوند و یک رئیس‌جمهوری قدرتمند در آن تصمیم‌گیرنده اصلی تلقی می‌شود. در این کشورها حتی احزاب نیز فاقد کارکرد واقعی بوده و به غیر از احزاب کمونیست موجود در این سیستم‌ها، بقیه احزاب معمولاً حول قدرت فردی و الیگارک‌های سیاسی – اقتصادی شکل گرفته‌اند. احزاب دولت‌ساخته که به وضوح از رانت قدرت بهره می‌برند در چنین ساختارهایی تنها پوششی برای توجیه قدرت فردی و در نبود یک رقابت دموکراتیک حزبی، پارلمان را به یک مجمع مشورتی و نظامی برای تغذیه شبه‌قانونی قدرت حاکم تبدیل کرده‌اند. به همین دلیل این گفته مدوفا که تثبیت نظام پارلمانی در قریزستان می‌تواند خطری برای منطقه به حساب آید، زمینه و ریشه قدرتمندی در واقعیت بر هم خوردن موازنه یکطرفه‌ای دارد که تاکنون فقط روسای جمهوری در این کشورها از وجود آن بهره برده‌اند. از آنجا که تنوع و تکثر سیاسی – اجتماعی در جوامع در حال گذار و بر جای مانده از شوروی سابق به شدت وجود دارد، در یک نظام پارلمانی قدرت تقسیم‌شده، مسوولیت‌پذیرتر، ملزم به نقش و وزن اپوزیسیون، توزیع و تنوع در شکل اتلاف و به طور کلی جهت‌گیری بیشتر در مسیر دموکراتیزاسیون حرکت خواهد کرد. قریزستان به سه عنوان اولین تجربه در این مجموعه به ناچار باعث بروز حساسیت‌های واقعی و کاذب ناشی از هراس تقلیل قدرت و بروز بی‌ثباتی واقع شده است. موفقیت یا شکست این تجربه حتی می‌تواند ابعاد وسیع‌تری نیز به خود گرفته و نظام‌های حاکم در حوزه ژئوپولیتیک خاورمیانه را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد. شمارش اولیه بیش از ۸۰ درصد آرا در انتخابات پارلمانی قریزستان که ۲۹ حزب سیاسی در آن رقابت داشتند و گزارش ناظران بین‌المللی که از استاندارد خوبی



هم برخوردار بوده است، نشان می‌دهد کرسی‌های پارلمان در طیف وسیعی تقسیم شده است. همچنین به واسطه نتایج اخذشده این واقعیت اثبات می‌شود که حداقل در این مرحله و دوره انتخاباتی، پرکندگی احزاب سیاسی و میزان رאי احرایی که توانسته‌اند از سد پنج درصدی ورود به پارلمان بگذرند، شخصیت‌محوری و قدرت قاهره مرکزی در آرایش نیروها و رقابت‌ها نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای نداشته است. هر چند به نظر می‌رسد تاکنون حزب ناسیونالیست «اتا-جورت» با موضوع اپوزیسیون و متنفذ در جنوب به خصوص شهرهای اوش و جلال‌آباد که طی چند ماه گذشته صحنه درگیری‌های قومی بین قریزها و اقلیت ازبک بوده با کسب حدود ۹ درصد آرا از دیگران جلوتر است ولی نزدیکی آرای دیگر رقبا هرگونه شانس برای یکه‌تازی یک حزب واحد را سلب می‌کند. احزاب «سوسیال‌دموکرات» به رهبری «ژنرئ آلتینبای» رئیس‌جمهوری موقت، حزب «عار – ناموس» به رهبری «فلیکس کولف» و متقابل به مسکو، احزاب «اتا‌مکین» و «سویلیولک» که گفته می‌شود تمایل به چپ دارند، تا زامن شمارش ۸۸ درصد از آرا در یک رقابت تنگاتنگ با حزب اتا – جورت به پارلمان راه یافته‌اند. نزدیکی آرای اخذشده توسط احزاب پنج‌گانه فوق آنتجان به هم نزدیک است که باید تا زمان شمارش کامل آرای پارلمانی قریزستان برای تحلیل مبسوط شرایط سیاسی این کشور صبر کرد. گمانه‌زنی‌های کنونی در خصوص تشکیل دولت انتقالی بیشتر حول وحدت حاکمیت نظام ریاستی یا اتحاد هواداران سیستم پارلمانی دور می‌زند که چندان هم بدون ربط نیست اما پرکندگی آرا و مواضع متکثر یا خاستگاه سیاسی – قومی احزاب پیروز، پیچیدگی‌های موضوع را بیشتر از درک اولیه خواهد کرد. هر چند نباید از نفوذ بیرونی توسط روسیه، کشورهای همسایه، اتحادیه اروپا و امریکا برای شکل دادن به دولت مطلوب خود نیز غافل بود. قریزستان تا رسیدن به دموکراسی راه بسیار طولانی در پیش دارد و انتخابات پارلمانی اخیر تنها گام اول در این مسیر بوده است که با توجه به آرایش سیاسی – امنیتی و سلامت برگزاری انتخابات در این کشور پس از شورش‌های اخیر، به لحاظ ذهنی یک پیروزی برای ختم آلتنبایوا و تأکید دوباره بر تمایل مردم قریزستان در تأیید نظام پارلمانی طی همه‌پرسی ۲۷ ژوئن است. پرکندگی آرا در این انتخابات نشان داد هیچ فرد سیاسی و مقام فعلی یا سابق چون «قورمان بابای‌ف» رئیس‌جمهوری خلع‌شده و تبعیدی از حمایت اکثریت و حتی اقلیت قدرتمند نذر افکار عمومی برخوردار نبوده است. این انتخابات حداقل در فاز اولیه نشان داد می‌توان از شورش‌های خیابانی با مدیریت درست به سمت یک نظام دموکراتیک و مراجمه به رای آرا شهروندان حرکت کرد. قریزستان انتخابات پارلمانی قریزستان اثبات کرد افکار عمومی این کشور تابع محض هیچ شخصیت کاریزماتیک ایجابی یا سلبی برای تعیین سرنوشت خود نبوده و به نیروهای بیرونی نیز این پیام را رساند که در این کشور هیچ اسب برنده‌ای برای شرط‌بندی چشمپسته دلالان سیاسی وجود نخواهد داشت.